

فلفل روسپاه

راه نورد (۴)

(قدمی کوتاه در راه بلند ادویه - جاده فلفل)



به همین دلایل بود که در عصر صفوی شاه عباس بزرگ قدغن کرد که دیگر اسب به هند صادر نکنند و صدور آنرا یک نوع قاچاق مستحق به قتل به حساب آورد. هم چنین صدور ارز و طلا را حتی برای زیارت مکه نیز ممنوع ساخت.^{۶۰}

همه آبادیهای مسیر شعبات راه فلفل، از دولت سر تجارت، کام شیرینی داشته‌اند. مقدسی از ده سلم - بین راه خبیص به فائزات یاد می‌کند که تا چشم کار میکند، خرابه‌هایی می‌بیند - که لابد روزی آباد بوده‌اند.^{۶۱}

مردم کوهستان ما میگویند، یک زمستان که کاروانی از بندر عباس به اصفهان میرفت و از پاریز می‌گذشت، به علت سرما و سختی سال، گاه و علوفه نایاب بود. مردم مقداری «پنگ ارزن» از انبارهای کهنه درآوردند و به کاروان دادند، و کاروان در ازاء آن - هم وزن آن - شکر به مردم بخشیده بود.^{۶۲}

۶۰. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۱۱۶ و ۱۸۹ و ۱۳۴ - نون جو ص ۳۷۷، سیاست خارجی

ایران، نصرالله فلسفی، ص ۲۵۷.

۶۱. احسن التقاسیم، فصل آخر کتاب ذیل ده سلم.

۶۲. این حاتم‌بخشی البته صورت معامله نداشته، زیرا پاریزها اصولاً هر کاروان را یک روز در ده خود در عمارتی که بنام «میم‌خانه» (= میهمانخانه) هنوز باقی است به صورت مهمان پذیرائی میکردند. (سنگ هفت قلم ص ۵۷۴).

سنگهای قبر آبادبهای تاج آباد زرند - که از یزد می آورده اند - گویای ثروت بی کران صاحبان قبرهاست.

یک شاعر محلی، در خبیص (شهاد) اشاره لطیفی به عبور کاروانهای کالا دارد. خبیص (شهاد) بر سر راه بلوچستان و هند و بیرجند و قانات و خراسان قرار دارد، و ارتباط آن شهر با خراسان و هندوستان - خیلی ساده تر و طبیعی تر از ارتباط آن ولایت با کرمان - صورت می گرفته (البته قبل از آن که تونل شهاد ساخته شود)، شیخ صفر بهزادی اندوهجردی در قطعه ای گوید:

یک سال اگر قافله شهاد نیاید چون دجله بماند که به بغداد نیاید
بغداد خراب است و به امداد نیاید از دولتیان کس که به فریاد نیاید...
راهی که به ماشین ببرد بار ندارد^{۶۳}

در افسانه های محلی ما ارتباط با هند به صورت یک رؤیا جلوه گر میشده است و مادرها و لاله ها این تصور را با شاخه فلفل که علامت هند بوده باشد، در ذهن کودکان تجسم می داده اند.^{۶۴} همانطور که عرض شد، کالاهای گوناگون از این راه حمل میشد، مثلاً در همان صدر اسلام وقتی امام حسین از مکه به طرف عراق حرکت فرمود، در بین راه کاروانی را دید که از یمن برای یزید «ورس» حمل میکرد، و امام حسین آن کالا را دید. ورس نوعی رنگ حنا و کالانی زینتی است. از جهت تسمیه راه فلفل، و همه راههای دیگر، بنا بر اغلیت است، و بنا بر شهرت و کثرت کالایی که از آن راه عبور داده میشد.

۶۳ ستارگان کرمان، بهزادی اند و جردی ص ۸۹

۶۴ در قصه های ما صحبت از جوانی به نام کلو (کچل) هست که سحر و جادو آموخت و خود را به شکل اسب درآورد. و به مادرش گفت: مرا بفروش، ولی افسارم را به کسی مده. فردا او را به بازار برد. تاجر گفت به شرط امتحان می خرمش.

نامه ای نوشت برای زنش در هندوستان، چائی هم باز کرده بود. قوری و نامه را داد به دست نوکرش، گفت اینها را برسان هندوستان، بده به دست زنم.

نوکر بر اسب نشسته بود که دید باللعجب به هندوستان رسیده است. رفت نامه و قوری را داد به دست زن تاجر. زن دید که جای هنوز داغ است. نامه را خواند سلام و علیک بود این هم خطی نوشت و سلام دعا رساند، و یک شاخ فلفل هندی همراه نامه کرد

نوکر دوباره بر اسب نشست و در طرفه العین دید که رسیده است پیش تاجر. تاجر جواب نامه را خواند و شاخ فلفل هندی را گرفت. رفت از حجره اش کیسه ای آورد دوهزار تومان شمرد و داد به ننه، گفت: هزار تومان بیشتر می دهم از شیر مادر هم حلال تر است.

ننه پول را گرفت و افسار اسب را برداشت و به خانه اش برگشت...

(قصه کلو - محمدعلی علومی، فصلنامه کرمان ۹/ ص ۷۶)

مقصود از شاخ فلفل هندی، علامت این است که او به هند رسیده و دلیل بر این که جای دیگری جز هند، فلفل نیست که بتواند بیاورد.

طبعاً راهی این چنین که به قول قدیمیها سود ده چهل^{۶۵} داشت، از آفات و خسارات هم ایمن نبود، و اینکه یک وقتی پیغمبر دزدان در فارس و کرمان، خود را مبعوث طایفه دزدان دانسته خود را پیغمبر بی معجزه خوانده است، ناظر بر یک واقعیت اجتماعی هم هست.

کتل دختر و گردنه پیرزن پر است از حوادث قتل و غارت کاروانها، تاجران هندی که در کرمان بوده‌اند بارها در عصر صفوی شکایت کردند که «قاطعان طریق، در پائین کبوترخان و رفسنجان بر سر ما ریخته چندبار استر ما را برده‌اند»^{۶۶} در سال ۱۱۰۰/۱۶۸۸ م. «جمعی از تاجران مسلمان و هندی، مقدار کلی قهوه و سایر متاع بندر به هرات می‌بردند، موضع [آسیای شش حومه] که شارع خراسان است فرود آمده، پهلوان یوسف خراسانی آنها را غارت کرد» درین حادثه، به قول مورخ سیصد سال پیش «آنچه از تاجران استماع شد قریب هزار تومان ازیشان عرضه تاراج شده، آنچه دزدان برده بودند، و آنچه یاران دزدگیره^{۶۷}.

شاید آخرین رقم قابل توجه دزدی بین راه مربوط به محرم ۱۳۴۰/۲۶ سپتامبر ۱۹۲۱ م - ۴ میزان ۱۳۰۰ ش.) بوده باشد که سردار اسعدبختیاری حاکم کرمان بود و خودش در خاطر ایش می‌نویسد: «توپخانه اسپیار S.P.R هم منحل شد. یک ماه است که راه رفسنجان هنگامه شده است از شدت حملات دزدهای فارس. یکصد [نفر] و دویست نفر پی در پی مال‌التجاره زیاد به قدر یکصد و

۶۵ از خطر خیز و خطر، زیرا که سود ده چهل برنگیره گسر بترسد از خطر بازارگان در باب این مباحثه و معامله پرسود آقای دکتر محمد امین ریاحی تحقیق جالبی دارد در حواشی کتاب مفتاح المعاملات.

۶۶. تذکره صفویه کرمان، ص ۸۵

۶۷. ایضاً ص ۵۶۸؛ برای اینکه به میزان مصرف قهوه در اروپا پی‌ببرید، تنها به یک گزارش صدسال پیش نماینده ایران در وین (اطریش) اشاره می‌کنم که مینویسد: «...تحقیقی که از دفتردار رسومات این ولایت گردید، سالی یکصد و چهل و شش هزار قطار - که هر قطارش پنجاه کیلو باشد - قهوه داخل شهر وین - که قریب دو کرور از بومی و غریب جمعیت دارد - وارد شده و صرف میشود، پس ازین مقدار ملاحظه کنیم در لندن که هشت کرور و در پاریس چهار کرور و در برلین متجاوز دو کرور هکذا در پترزبورگ و روم و سایر شهرهای مشهور و آبادانیهای معروف فرنگستان که نفوس زیاد دارد - هر سال چه قدر قهوه به خرج میرود؟

(رساله «یادگار حسن از آثار وین، نوشته حسن خداداد تبریزی)

توضیحاً اضافه کنم که قهوه نیز تا پیش از کشف امریکا و برزیل، کالای انحصاری از شرق بود که عبارت باشد از یمن و هندوستان و سوماترا، و آن نیز طبعاً در راه ادویه (لفل) طی طریق میکرد.

باوجود کشف و توسعه جای خواری در عالم، هنوز قرن‌ها وقت لازم است تا چای‌خانه جانشین قهوه‌خانه شود، و مردم فرنگ، کلمه کافه café را فراموش کنند. مهم این است که چای هم محصول عمده هندوستان بود، و سالها از همین طریق راه ادویه خود را به غرب می‌رساند.

پنجاه بار، به قیمت پنجاه هزار تومان دزدهای فارس بردند. بعد از چند روز باز دسته دیگر رسید... از پیغمبر دزدان و دزدهای فارس ممنوم که مخلص را به طریقی از راه فلفل به حوادث کرمان کشاندند، و در واقع مرا از ادای کفاره قَسَم بازداشتند. چون بنای من بر این است که در هیچ سمینار و کنگره‌ای شرکت نکنم مگر آنکه در آنجا به تقریبی و تحقیقی از کرمان یادی کرده باشم، باید عرض کنم که ثروتمندان راه فلفل در کرمان و سیرجان و رفسنجان نیز کم نبوده‌اند. و من در احوال خواجه کریم‌الدین براکوهی تاجر عصر صفوی یاد کرده‌ام که او در ملاقات خود با شاه چگونگی از کیمیاگری خود در تجارت و زراعت یاد کرده است، و موقوفات او هنوز هم نان رسان بسیاری از مردم است، در عصر قاجاری هم تاجری داشته‌ایم به نام حاج آقا علی رفسنجانی که مهمانخانه منزل او چهل گز طول داشت، و هنوز بشتقابهای آبی رنگ چینی که او از خارج وارد میکرد و عبارت فرمایش ۱۱۰ در زیر آن خودنمایی میکند در خانه‌ها وجود دارد و این عدد ۱۱۰ حکایت از نام او میکند که مساوی با علی است. که نام مبارک مولاست و هم نام خود او.

مرحوم وزیرری در تاریخ کرمان درباره این حاج آقا علی مینویسد: «... یومنا هذا (۱۲۹۴ و / ۱۸۷۷ م.) تقریباً صد هزار تومان متجاوز ضیاع و عقار دارد. شرکاء و گماشته در بندر بمبئی و یزد و اصفهان و طهران و مشهد مقدس و تبریز و اسلامبول دارد که برای او تجارت می‌نمایند... حاج آقا علی که سی سال قبل قطعاً هزار تومان ملک و مال نداشت، اکنون البته سالی ده هزار تومان مداخل دهاتش متجاوز است...»^{۶۸}

اما فارس و شیراز، برای من البته ممکن نیست که اهمیت تجارت و میزان آنرا درین جا بازگو کنم و اهلیت هم ندارم. این فارسنامه ناصری که صدسال پیش نوشته شده، پراست از نامهای تجار بزرگی که در شیراز و کازرون و بوشهر و لار و سایر شهرهای این ولایت متجر و دفتر داشته‌اند و صدها و هزارها امثال کشمیری و نمازی بوده‌اند که ثروتمندان راه به شمار می‌آمده‌اند.

هیچ لزومی ندارد از حاجی زین‌العابدین امین‌التجار ساکن محله درب مسجد نو شیراز صحبت کنم که چندین مکتب خانه خیراتی در شیراز و اماکن مشرفه برپا کرده، در ۱۲۹۶ [ه/ ۱۸۷۹ م.] در بندر بمبای به رحمت ایزدی پیوست، و او اول کسی است که جمعی را باخود شریک نموده چند کشتی آتشی را خرید و حمل و نقل مال‌التجاره هندوستان را به سواحل دریای فارس میرسانید، و از منافع آنها تاکنون چندکشتی آتشی دیگر خریده‌اند و درخلیج فارس تردد می‌نمایند...»^{۶۹}

از همین طبقه بوده‌اند حاجی عبدالحسین و حاجی محمدخلیل تاجر بوشهری، این دو برادر بساط تجارت را از اقصی بلاد هندوستان تا انتهای فرنگستان پهن نموده‌اند^{۷۰}، و بچه‌های آنها به

۶۸. جغرافیای وزیرری، تصحیح نگارنده، ص ۱۶۹.

۶۹. فارسنامه، گفتار دوم ص ۶۰.

۷۰. فارسنامه گفتار دوم ص ۷۶.

معامله شال کشمیری مشهور شده‌اند... و حاجی میرزا زین‌العابدین و حاجی میرزا محمد تقی که چندین سال در بندر هنگکانگ چین رحل اقامت افکند و باعث رواج معامله و تجارت تریاک ایرانی گردید و عمارتی مخصوص برای فروش تریاک در آن بندر ساخته به حفیس تریاکی مشهور شده^{۷۱}. و حاجی میرزا محمد تاجر شیرازی که در زمان زندگانش جز صیت سوداگری او را کسی نشنید و جز کاروان تجارت او را کسی ندید، عامل و گماشتگانش از حدود چین تا اقصی بلاد فرنگستان پراکنده بودند، و در هر سالی دوبار چندین بار قماش و متاع هندوستان و فرنگستان به فقرا و درویشان احسان مینموده، و از مآثر او در شیراز مسجد حاجی میرزا محمد است...

و سلسله تجار ده دشتی که اصل آنها از قصبه دهدشت کوه کیلویه بوده و از زمان سلاطین صفویه بدین کار مشغول بوده‌اند و خواجه محمد زکی تاجر و حاجی عبدالکریم تاجر ده دشتی و حاجی آقا محمد و آقا محمد کاظم و آقا علی بابا و حاجی محسن و حاجی محمدرضا و حاجی محمدرحیم و حاجی علی‌رضا تاجر مشهور به کشمیری - که سالها در کشمیر توقف داشته معامله شال کشمیر می‌نموده... و حاجی محمد مهدی دهدشتی که سالها در اصفهان توقف داشته و حاجی شیخ عبدالجبار جهرمی که در اماکن مشرفه عراق عرب رحل اقامت افکنده بساط تجارت گسترانیده... و حاجی میرزا عبدالباقی تاجر کازرونی، و حاجی جمشید تاجر کازرونی، و سلسله تجار نمازی که شاید یکی از اجداد آنها از بسیاری اشتغال به نمازهای نافله و یومیه مشهور به نمازی شده اولاد او را تاجران نمازی گویند و حاجی محمد هاشم خان تاجر نمازی شیرازی سالها در بندر بمبای مشغول تجارت بود و در بیشتر از بلاد هندوستان و ایران عامل و وکیل برای رواج تجارت خود می‌داشت - و این قطره آبی که من اکنون به علت خشک شدن دهن از طول کلام در پست این تریبون می‌آشامم یا شما به خاطر سردرد از پرحرفی من یک آسپیرین با آن خواهید خورد از همان لوله‌ای گذشته است که گویا یک روزی یکی از فرزندان همین تاجر نمازی درین شهر زیرزمین کار گذاشته است و اگر فردا به علت پرخوری در هتل مرا به بیمارستان شیراز بردند هم بدانید که در بیمارستان نمازی تخت رزرو کرده‌اند. و لابد شنوندگان مکرم فراموش نکردند که در مفتوح این مقال، من صفحه‌ای از تحقیق مورخ نامدار گیبون را نقل کردم که در خصوص کشتی‌رانی در اوقیانوس هند و بحر احمر بود. و اینک باید عرض کنم که ترجمه آن کتاب بزرگ در سه جلد به همت عروس همین خاندان یعنی فرنگیس نمازی (شادمان) صورت گرفته، و همه میدانند که ثروت خاندان نمازی، چه حاجی عباسقلی خان تاجر نمازی و چه حاجی محمدعلی تاجر نمازی شیرازی و آقا محمدحسن و آقا محمدحسین تاجران نمازی، آری، ثروت این نمازیها - هرچند به برکت نمازهایی بوده که جد آنان میخوانده - اما در واقع قسمت اصلی آن مرهون همان کشتی‌هایی بوده است که در خط سیر آن دریانوردان قدیم که گیبون از آنها نام میرده - طی طریق میکردند و از هنگ کنگ و چین شروع میشده تا به اسکندریه و رُم ختم میشده، و هذا من برکة البرامكة.

۷۱. ایضاً ص ۷۰۷، مقصود آفیس office است به انگلیسی یعنی دفتر و اداره تریاکی. مربوط به ایامی

تجار غیر شیرازی هم در شیراز جان میگرفته‌اند مثل حاجی محمدصادق تاجر اصفهانی و میرزا محمد شفیع تاجر اصفهانی. هر گروهی هم حد و شغل خود را محفوظ و تخصص خود را مرعی میداشت، چه حاجی یوسف تاجر چکمه دوز باشد، و چه حاجی لطفعلی تاجر معروف به سمسار، حتی حاجی اسماعیل خراسانی مقیم بوشهر از معاریف روزگار خود شده بود.^{۷۲}

همه این طبقات خدای را در تجارت خود شریک دانسته، از یاد حق غافل نبوده‌اند. مثل حاجی محمدرضا تاجر دهدشتی که مادام زندگانی منزل خود را تعزیه‌خانه جناب سیدالشهداء کرده، شبهای جمعه تمام سال را تا صبح مشغول تعزیه‌داری بود و جماعتی را حاضر داشته بیدار نشسته به خواندن دعا و زیارت مشغول میشدند...^{۷۳}

این اعیان محله سرباغ شیراز - مثل حاجی غلامحسین باباصاحب تاجر بوشهری در واقع از همان طایفه هستند که خداوند در حق آنها فرمود... رجال لاتلهیهم تجارة و لایبع عن ذکرالله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة، یخافون یوماً تتقلب فیہ القلوب و الابصار.^{۷۴}

تجار کازرونی در کرمان و مشهد و حتی هند و چین نیز حضور داشته‌اند و ما خانواده‌های کازرونی در اغلب ولایات داریم و در همین شیراز تنها یکی حاجی میرزا محمد مهدی تاجر کازرونی کافی است که نام برده شود. این تاجر کازرونی، تنها در شیراز صاحب نفوذ نبوده‌اند، حتی در هند نیز علاوه بر تجارت در امور اجتماعی و سیاسی دخالت داشته‌اند، و این نتیجه قدرت اقتصادی آنان بوده است. ابن بطوطه از یک تاجر کازرونی نام میبرد که عنوان ملک‌التجار کازرونی داشته - و نامش پیروز بوده - احتمالاً از بقایای زردشتیان مسلمان شده کازرون - چنانکه پادشاه هند، شهر کنبایه را به اقطاع ملک‌التجار در آورده و وعده داده بود که او را به مقام وزارت انتخاب کند. این ملک‌التجار، بین راه دچار دزدان کفار شده و کشته شده است. و اموال او نیز به غارت رفته.^{۷۵}

من دیگر از تجار اوزی و لاری نام نمیبرم، تنها اشاره کنم که آقایان و خانمهایی که در پارک هتل منزل دارند و آن کیاب در لفلل خواهانده شب پیش را میل کرده‌اند در واقع در خانه یکی از تجار اوزی منزل دارند - تاجری که من دو سال پیش او را دیدم او هم جزء آخرین ثروتمندان راه لفلل است، اسم او محمدشریف فریاد میزند که او شیرازی نیست بلکه اوزی است. تجار لار و اوز و گله‌دار و جناه آنقدر هستند که کل سواحل خلیج در جنوب تیول آنهاست. در روزگار ما متأسفانه تجارت هم مفهوم خود را دارد از دست میدهد و آن کاسب‌های حلال خور حبیب‌الله، خانه‌نشین شده‌اند و جای آنها را دارند کسانی میگیرند که راه گرد سفید - یا شیطان پلید را - که همان هروئین

۷۲. تاریخ اقتصادی ایران، چارلز عیسوی، ترجمه یعقوب آژند، ص ۳۷، نقل از گزارش ژنرال

گاردان، مورخ ۲۸ مه ۱۸۰۸ م. جمادی الاول ۱۲۲۳ هـ زمان فتحعلیشاه.

۷۳. فارسنامه گفتار دوم ص ۷۸.

۷۴. آیه ۳۷ سوره نور.

۷۵. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۵۲۳.

باشد به وجود آورده‌اند. و من تنها یک جمله از مرحوم ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان عرض کنم که وقتی امریکا ازو بازخواست کرد که در مورد قاچاق هروئین کوتاه آمده و بعض یاران او در کار دست دارند، او گفت:

«امریکا متوجه نیست، این کالایی است که یک کیلوی آن در فرودگاه کراچی هزار دلار فروش میشود، همین یک کیلو مواد وقتی در فرودگاه نیویورک پیاده شود یک میلیون دلار مشتری پایش نشسته است. معامله‌ای یا این مباحه هیچکس جلو دارش نیست. همه وسائل قرن اتم را برای آبادی این راه هوانی، قاچاق چیان در اختیار دارند. متأسفانه تجارت خدایی در برابر این تجارت مصنوع بی حساب و کتاب دیگر سود ندارد و شده است از نوع آن تجارتی که خداوند کریم میفرماید: و تجارة تخشون کسادها...»^{۷۶}

تجار سواحل خلیج فارس، تا صدسال پیش همه القاب تجارتی را به خود اختصاص داده بودند که فی‌المثل میتوان از قوام‌التجار بوشهری و معین‌التجار بوشهری، و حاج عبدالله مول رئیس‌التجار، و حاج غلامحسین ملک‌التجار، و افتخار‌التجار، پسر تاجر کوسه شیرازی و برادرش اعتماد‌التجار، و حاج شیخ احمد گله‌داری رئیس‌التجار - که اولین متمول ایران محسوب میشد - نام برد.



ادامه دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی